

چیستی فلسفه معماری اسلامی (تحلیل فلسفه مضاف در معماری مبتنی بر تئوری دیده‌بانی)



نسیم اشرفی

استادیار گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، ایران.

نویسنده‌ی مسئول: ashrafi@pardisiau.ac.ir

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲

چکیده:

عدم توجه به جایگاه فلسفه معماری اسلامی به عنوان یک علم واسطه بین فلسفه مطلق اسلامی و علم معماری باعث شده است اکثر پژوهشگران بسیاری از مؤلفه‌های پژوهشی را بدون واسطه روش شناختی به فلسفه مطلق پیوند داده و حاصل این امر را فلسفه معماری اسلامی معرفی نمایند؛ در حالی که فلسفه معماری اسلامی یک فلسفه مضاف است که فلسفه مطلق صرفاً مبانی آن را تأمین می‌کند؛ لذا عدم توجه به شناخت دقیق فلسفه مضاف معماری و روش‌شناسی تولید آن، بستر نظریه‌پردازی برای تولید علم معماری را مخدوش می‌نماید. بر این اساس، پژوهش حاضر در تلاش است با روش توصیفی-تحلیلی به معرفی یکی از روش‌شناسی‌های تولید فلسفه مضاف (تئوری دیده‌بانی) بپردازد؛ و چیستی فلسفه معماری اسلامی را مبتنی بر این تئوری شفاف نماید. در این راستا فلسفه معماری با دو رویکرد تاریخی و منطقی معرفی می‌شود که هر یک از آن‌ها نیز بر دو قسم خواهد بود: قسم اول، فلسفه‌ای است که بر تولید اثر و واقعیت معماری تمرکز دارد؛ و قسم دوم، فلسفه‌ای است که بر علم معماری به معنای دانش رشته‌ای می‌پردازد که حاصل آن‌ها چهار نوع فلسفه مضاف معماری تحت تئوری دیده‌بانی خواهد بود؛ که در این بین فلسفه مضاف علم معماری نقش اصلی و سهم زیادی در تولید علم معماری اسلامی دارد که پژوهش حاضر دست‌یابی به آن را با مدل پیشنهادی ترکیبی (تاریخی و منطقی) معرفی می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: فلسفه مضاف، تئوری دیده‌بانی، علم معماری اسلامی، واقعیت معماری اسلامی.



مقدمه

امروزه تولید علم معماری اسلامی از اولویت پژوهشگران حوزه معماری است. تولید علم در هر رشته‌ای نیازمند نظریه‌پردازی در آن رشته است تا با انسجام نظریه‌ها و جریان یافتن آن در ساختارهای یک جامعه، نظام سازی صورت بگیرد تا اذعان بر تولید علم صحت داشته باشد (بلایکای ۱، ۱۹۳۳، ۲۰). امروزه به نظر می‌رسد پژوهشگران در ابتدای امر تولید علم یعنی نظریه‌پردازی قرار دارند؛ لذا پرداختن به نحوه تولید نظریه‌ها و انسجام آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است.

پیشاپیش تمام نظریه‌ها، فلسفه‌ای حاکم است که به بیان هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی می‌پردازد (خسروپناه ۱۳۹۲، ۲۹۲). نکته قابل تأمل آن است که علوم همواره نیازمند علم واسطه‌ای هستند که بتواند مبانی فلسفه مطلق را بر موضوع علم پیاده‌سازی نماید. در این راستا تولید فلسفه مضاف (اعم از واقعیت و علم) در دانشگاه‌ها باید دنبال شود. به عبارتی فلسفه مضاف در هر علمی واسطه‌ای خواهد بود که امکان ورود مبانی فلسفی عام را به علم فراهم ساخته و به تشکیل مبانی فلسفی آن علم خواهد رسید؛ و در آن صورت امکان تولید نظریه‌های اسلامی در علم موضوعیت پیدا می‌کند.

بنابراین برای آنکه بتوان در حوزه معماری اسلامی به تولید نظریه رسید؛ فهم جایگاه فلسفه علم معماری اهمیت بالایی خواهد داشت. امروزه نوعی سردرگمی در درک مفهوم فلسفه معماری، باعث شده است که این مفهوم به درستی تبیین نگردد و تفاوت جایگاه فلسفه مطلق و فلسفه مضاف در تولید علم معماری اسلامی مشخص نگردد. طوری که اکثر پژوهشگران معماری برای بیان نظریات خود، مؤلفه‌های هنری و معماری را بدون واسطه به مسائل فلسفه مطلق پیوند می‌دهند؛ درحالی‌که وظیفه ذاتی فلسفه مطلق در علوم، تبیین مبانی تصدیقی عام و مبادی نخستین خاص علوم است (خسروپناه ۱۳۸۸، ۲۹۲). به‌عنوان مثال فلسفه اسلامی بسیاری از مباحث هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، و... را به‌عنوان پیش‌فرض‌ها و مبانی تولید علم معماری اسلامی فراهم می‌سازد (الفاخوری و الجبر ۱۳۶۷، ۱۲۰).

لازم به ذکر است بررسی فلسفه مضاف در حوزه علم و واقعیت معماری، دو موضوع جداگانه است که خلط آن‌ها، مسیر درست نظریه‌پردازی در حوزه علم معماری را خدشه‌دار خواهد نمود. فلسفه‌ای که احکام کلی واقعیت معماری را مطرح می‌کند با فلسفه‌ای که بر احکام کلی علم معماری استوار است؛ دو نگاه متفاوت است. در قسم اول آنچه اهمیت می‌یابد؛ پاسخ‌دهی فلسفه به سؤالات درونی معماری (مانند نور، فضا، و...) جهت تنظیم احکام آن است؛ اما در قسم دوم، فلسفه به س، والات بیرونی پدیده (روش‌شناسی، تعریف، مبانی، و...) جهت تنظیم احکام می‌پردازد.

بنابراین شفاف‌سازی تفاوت فلسفه مطلق و فلسفه مضاف از طرفی و شفاف‌سازی «واقعیت معماری» و «علم معماری» از طرف دیگر، از ضرورت‌های نظریه‌پردازی جهت تولید علم معماری اسلامی خواهد بود که خلط این موارد سیر نظریه‌پردازی برای پژوهشگر را دچار اشکال خواهد کرد؛ بنابراین پژوهش حاضر در تلاش است ابتدا با روش توصیفی به معرفی یکی از رویکردهای فلسفه مضاف در علوم انسانی یعنی تئوری دیده‌بانی بپردازد و سپس چستی فلسفه معماری را در قالب تئوری دیده‌بانی با روش تحلیلی معرفی نماید که بر این اساس دو رویکرد تاریخی و منطقی را برای هر یک از موضوعات فلسفه معماری (واقعیت معماری و علم معماری) معرفی نموده و پیوند آن دو را جهت نیل به تولید علم معماری اسلامی ضروری می‌داند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر سعی می‌نماید نخست به روش توصیفی- گزارشی، فلسفه مضاف با رویکرد تئوری دیده‌بانی را معرفی نماید؛ و هم‌زمان با توصیف آن، با روش استنتاجی- منطقی به گزاره‌های مرتبط با فلسفه معماری در هر حوزه بپردازد. در این راستا دو مدل را به عنوان مبادی فلسفه معماری اسلامی معرفی نموده و مدل سوم را جهت نظریه‌پردازی در تولید علم معماری اسلامی مؤثر می‌داند. لازم به ذکر است تئوری دیده‌بانی نظریه‌ای است که توسط عبدالحسین خسروپناه در باب تولید علم اسلامی در حوزه علوم انسانی مطرح شده است و نگارنده با مطالعه اندیشه‌های مختلف در خصوص فلسفه‌های مضاف، این تئوری را جامع‌تر از سایر

داشته باشد تا بتوان از مفاهیم کلیدی آن بهره برد. گروه دیگر بر این باورند که نخست نظریات زیباشناختی در این اندیشه‌ها به نحو مستقل موجود بوده و سپس ادعا می‌کنند این چیزها می‌توانند دستمایه نقد یا نظریه‌پردازی‌های نو گردند. اغلب چنین پژوهش‌هایی در پایان به این نتیجه می‌رسند که «اگرچه نسبت دادن... نظریه...» خالی از تسامح نیست؛ شاید بتوان آن را مرتبه‌ای از نظریه هنر... به حساب آورد» (انصاریان ۱۳۸۵، ۲۲۰-۲۴۶). این نتیجه تسامحانه معمولاً با نسبت دادن نظریه‌ای «التقاطی» به آن فیلسوف به پایان می‌رسد (پیراوی ونک ۱۳۹۷، ۸). به عبارتی اکثر پژوهش‌های فلسفه معماری به‌جای استخراج مفاهیم روش‌شناسی و مبناشناسی از فلسفه مطلق اسلامی، بر مطالب محتوایی فلسفی استوار شده‌اند. ناتوانی این نوع پژوهش‌ها به جهت فقدان روش‌شناسی درست در پژوهش‌ها و عدم درک سیر نظریه‌پردازی است. بنابراین نمی‌توان فلسفه اسلامی درباره هنر را مستقل و مدون دانست و از آن به‌عنوان پایه استفاده کرد. بایستی واسطه‌ای بین فلسفه مطلق اسلامی و دانش‌ها وجود داشته باشد تا بتوان احکام دانش را از آن فلسفه واسطه استخراج نمود. فلسفه اسلامی صرفاً مبنای پژوهشگر را تأمین می‌کند (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، و...) بنابراین برای دستیابی به احکام علم معماری اسلامی نخست بایستی علمی به نام فلسفه معماری اسلامی تولید شود. در اصل، شیوه برخورد قدما با فلسفه و علم، «رتوس ثمانیه» بود (امید ۱۳۹۰، ۱۲۲)؛ که البته فیلسوفان معاصر هم‌چون علامه جوادی آملی، خسروپناه، و... در تلاش هستند؛ چنین مفاهیمی را از فلسفه مطلق استخراج نمایند. البته در این راستا پژوهشگر معماری بایستی از نظریاتی بهره ببرد که دانشمندان فلسفه اسلامی بدان رسیدند. چراکه استخراج روش از متون فلسفی و دینی در تخصص یک پژوهشگر معماری نخواهد بود؛ بنابراین مبادی یک علم بایستی توسط دانشمندان علوم انسانی محقق شوند و سپس توسط نظریه‌پردازان علوم، در علم پیاده گردند. بر این اساس، پژوهش حاضر سعی می‌نماید در قالب همین رویکرد با بهره‌گیری از فلسفه‌های مضاف که توسط نظریه‌پرداز علوم

اندیشه یافته است؛ لذا چارچوب مفهومی پژوهش خود را برای دستیابی به تعریف درستی از فلسفه معماری در قالب این نظریه مطرح می‌نماید.

پیشینه پژوهش

با توجه به مطالعات صورت گرفته پژوهش‌هایی که اختصاصاً در حوزه فلسفه معماری به معنای فلسفه مضاف باشد؛ در بین پژوهشگران وجود ندارد؛ اما در ارتباط با نقش فلسفه در معماری، پژوهش‌های زیادی انجام شده است که در آن‌ها خلط فلسفه مطلق با فلسفه معماری و همچنین خلط واقعیت معماری با علم معماری کاملاً مشهود است. مسئله مهم در این پژوهش‌ها ربط دادن یک مؤلفه هنری مانند (گنبد) به یک نظریه فلسفی است؛ بدون آنکه واسطه‌ای در میان باشد. در بسیاری از مقاله‌ها این پیش‌فرض به شکل قطعی در ذهن مؤلف وجود دارد که تمام آثار هنری دوره‌ای خاص برای نمونه اصفهان (دوره صفوی) بی‌واسطه متأثر از اندیشه فیلسوف یا فیلسوفان آن دوره بوده است. به عبارتی نویسندگان این نوع مقالات، به نحو نادرست معماری خاصی را بی‌واسطه و بدون مقدمه به مبنای فکری یک فیلسوف اسلامی مرتبط می‌کنند (پیراوی ونک ۱۳۹۷، ۷). به عبارتی اکثر پژوهش‌ها - که زیاد نیز هستند - از نقش فلسفه در معماری به مباحثی اکتفا می‌کنند که در حوزه زیبایی‌شناسی، عرفان، و... با یک پیوند مستقیم در اثر معماری تحقق یافته است؛ درحالی‌که کمتر فیلسوف اسلامی به‌گونه‌ای مستقل و مجزا به هنر و زیباشناسی به‌خودی‌خود پرداخته است و اساس فلسفه اسلامی بر پرسش‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی قرار گرفته است (الفاخوری و الجر ۱۳۶۷؛ ماجد ۱۹۸۶). برخی دیگر از صاحب‌نظران امروزی به «زیباشناسی اسلامی» به عنوان حوزه‌ای مشخص باور دارند و دلیل آن را وجود آثار هنری اسلامی می‌دانند (نصر ۱۳۸۹، ۳۵). اما پرسش اینجاست که آیا آثار هنری که با پسوند اسلامی شناخته می‌شوند دلیل بر وجود علمی جدا به نام زیباشناسی اسلامی است؟ این در حالی است که بایستی در ابتدا علمی به نام فلسفه هنر اسلامی شکل گرفته و وجود

را در بردارد (ملاصدرا ۱۹۸۱م، ج ۱، ۲۸)

۲. فلسفه مضاف (تئوری دیده‌بانی)

پیدایش فلسفه‌های مضاف، به‌عنوان دانش‌های جدید و مستقل از علوم دیگر، پدیده جدیدی است؛ هرچند برخی از حکیمان اسلامی معاصر به‌تبعیت از غربیان به طرح اجمالی این بحث پرداخته‌اند (مصباح یزدی ۱۳۷۸، ۶۸). پاره دیگری از پژوهشگران نیز درباره چپستی فلسفه‌های مضاف، نگاهشده‌های قابل توجهی عرضه کرده‌اند (رشاد و خسروپناه ۱۳۸۵، ۲۹-۸۸). استاد خسروپناه با مطالعه آثار فراوانی از غربیان درباره فلسفه‌های مضاف و با بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، توصیفی و تحلیلی توانسته است؛ نخست، به کشف تعریف و طبقه‌بندی چهار دسته از فلسفه‌های مضاف بپردازد؛ و سپس به تأسیس دو مدل دیگر از فلسفه‌های مضاف که در فلسفه غرب هم سابقه ندارد؛ اشاره نماید (خسروپناه ۱۳۸۶، ۲۱). بنابراین اگر بخواهیم در عرصه فلسفه‌های مضاف نوآوری و نظریه‌پردازی داشته باشیم؛ ابتدا باید تعریف روشنی از این دانش‌ها را به دست آوریم.

فیلسوفان غربی در طرح فلسفه‌های مضاف حق تقدم دارند (ادوارد ۱۹۹۸، ۵)؛ و خسروپناه با روش توصیفی به بررسی برخی از آن‌ها در رشته‌های مختلف این مقوله مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه زبان، فلسفه تاریخ و فلسفه اقتصاد پرداخته و به این نتیجه رسیده است که غربیان چهار نوع فلسفه مضاف را تولید نموده‌اند - که تفصیل آن با تطبیق حوزه فلسفه معماری اسلامی خواهد آمد- اما با روش عقلی و رویکرد منطقی می‌توان دو نوع دیگر از فلسفه مضاف را تأسیس کرد (خسروپناه ۱۳۸۶، ۲۱) که بر اساس این رویکرد تئوری دیده‌بانی معرفی می‌گردد.

جهت تبیین نقش تئوری دیده‌بانی در معرفی فلسفه معماری اسلامی تفصیل برخی ارکان آن ضروری است که توضیح داده می‌شود:

۱-۲. رشته علمی و واقعیت

رشته علمی، مجموعه گزاره‌های نظام‌مند با موضوع معین و محمول‌های متفاوت است که البته باید بین آن مسائل

انسانی مطرح شده است به تعریف و چپستی فلسفه معماری اسلامی بپردازد و با معرفی روش تولید علم و به‌تبع آن فلسفه معماری اسلامی، خلط بین نگرش‌ها را انسجام دهد. برخی از حکیمان اسلامی معاصر به‌تبعیت از غربیان به طرح اجمالی فلسفه مضاف پرداخته‌اند (مصباح یزدی ۱۳۷۸، ۶۸). پاره دیگری از پژوهشگران نیز درباره چپستی فلسفه‌های مضاف، نگاهشده‌های قابل توجهی عرضه کرده‌اند (رشاد و خسروپناه ۱۳۸۵، ۲۹-۸۸)؛ اما از آنجا که استاد خسروپناه بیش از پنج سال با مطالعه آثار فراوانی از غربیان درباره فلسفه‌های مضاف و با بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، توصیفی و تحلیلی توانسته است به دو نوآوری و نظریه‌پردازی در حوزه تولید علم دست یابد؛ پژوهش حاضر نیز سعی می‌نماید با تکیه نظریه ایشان به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش، فلسفه معماری را تبیین نماید.

مبانی نظری

۱. فلسفه مطلق و فلسفه مضاف

هر علمی بر فلسفه علم (فلسفه مضاف) خود تکیه می‌زند و هر فلسفه علمی نیز برخاسته از فلسفه مطلق خاص خود است. یکی از مهم‌ترین وظایف ذاتی فلسفه مطلق، تبیین مبادی تصدیقی عام و مبادی نخستین خاص علوم است. به‌عبارت‌دیگر، همه مبادی اولیه علوم در فلسفه و علم اعلی تبیین و اثبات می‌شود (الکندی ۱۹۴۵؛ خسروپناه ۱۳۸۸، ۲۹۲). اگر فلسفه مطلق الحادی باشد؛ باعث الحادی شدن فلسفه علم می‌شود؛ در نتیجه، علم متکی بر آن نیز الحادی خواهد بود. فلسفه مضاف هر علمی، خود علم جزئی است (در برابر فلسفه مطلق که علم کلی است) و وظیفه‌اش ساماندهی پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه (به معنای دقیق‌تر و متناسب‌تر با فلسفه اسلامی، مبادی تصدیقی) علم است. هیچ مسئله‌ای از مسائل علوم جزئی (از جمله فلسفه مضاف) نیست که وام‌دار منابع معرفتی و دیدگاه‌های هستی‌شناختی خاصی نباشد که ممکن است الهی یا الحادی باشند (جوادی آملی ۱۳۸۶، ۱۲۷-۱۲۹). فلسفه مطلق اسلامی به سبب غنایی که دارد؛ بسیاری از مباحث هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، و...

جدول ۱ توضیح داده شده است و مباحثی مانند فضا، حجم، هندسه، و... در این نوع از فلسفه جایگاهی ندارند.

۲-۵. فلسفه مضاف به واقعیت‌ها

فلسفه‌های مضاف به موجودات و واقعیت‌ها، دانش‌هایی هستند که به پرسش‌های درونی واقعیت‌های نفس الامری (اعم از حقیقی و اعتباری و اعم از مجرد و مادی) می‌پردازند (خسروپناه ۱۳۸۶، ۱۶)؛ مانند فلسفه واقعیت معماری اسلامی که در آن از زمان، مکان، نور، زیبایی، و... در اثر معماری بحث می‌شود.

۲-۶. دانش‌های درجه اول

اگر واقعیت‌های نفس الامری را جهان اول بدانیم؛ دانش‌های درجه اول به این واقعیت‌ها می‌پردازند (خسروپناه ۱۳۸۶، ۱۶)؛ مانند معماری. به همین جهت می‌توان همه فلسفه‌های مضاف به واقعیت‌ها (مانند فلسفه واقعیت معماری اسلامی) را از دانش‌های درجه اول دانست.

۲-۷. دانش‌های درجه دوم

دانش‌های درجه دوم، دانش‌هایی هستند که درباره دانش‌های درجه اول بحث می‌کنند (خسروپناه ۱۳۸۶، ۱۶). بر این اساس، فلسفه علم معماری اسلامی یا فلسفه علم معماری مدرن درباره علم معماری اسلامی و علم معماری مدرن بحث می‌نمایند و دانش‌های درجه دوم هستند.

۳. تعریف فلسفه معماری اسلامی

در ارتباط با توضیح هفت رکن بیان شده از تئوری دیده‌بانی به سهولت می‌توان مصداق‌هایی از آن را در حوزه معماری استخراج نمود که به برخی از آن‌ها اشاره شد. فلسفه معماری به‌طور عمده به مطالعات میان‌رشته‌ای اطلاق می‌گردد که در آن، از ابزارهای تحلیلی، برای بررسی و تحلیل پدیده‌های خارج و درون علم استفاده می‌شود. هنگامی که واژه «فلسفه» به پدیده یا واقعیتی اضافه می‌شود، بررسی فیلسوفانه آن موضوع مورد نظر است (توکلی ۱۳۸۹، ۶۸). به‌طور نمونه، فلسفه معماری زمینه مطالعاتی است که در آن، معماری مورد تحلیل فلسفی قرار می‌گیرد. اینکه منشأ گرایش به معماری چیست؛ می‌تواند

و گزاره‌ها سنخیت باشد؛ اعم از اینکه به‌عنوان یک دانش یا مجموعه‌ای از دانش‌ها یا مکتبی از مکتب‌های معرفتی تلقی شود (هومانز ۱۹۶۴، ۵۲). دانش‌ها و رشته‌های علمی به پنج دسته علوم عقلی مانند فلسفه، علوم تجربی مانند زیست‌شناسی، علوم شهودی مانند عرفان، علوم نقلی مانند تاریخ، و علوم ترکیبی مانند علوم انسانی تقسیم می‌شوند (که علم معماری اسلامی جزو علوم ترکیبی است). حال آنچه رشته علمی - به این معنا - نباشد؛ در اینجا به‌عنوان واقعیت (اعم از ذهنی و خارجی) تلقی خواهد شد (خسروپناه ۱۳۸۶، ۱۵).

۲-۲. رویکرد منطقی

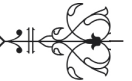
اگر مسائل بیرونی و درونی دانش با صرف‌نظر از هویت تاریخی علم، مطالعه شوند و پرسش‌های آن دانش در مقام بایسته و به‌صورت هنجاری پاسخ داده شوند؛ از آن به رویکرد منطقی تعبیر می‌کنیم (خسروپناه ۱۳۸۶، ۱۶). مانند بررسی هندسه و تناسبات فضایی در یک اثر معماری و یا بررسی میزان تحقق مفهوم عدالت در ساختار رفتاری و کالبدی یک اثر معماری مانند مسکن.

۲-۳. رویکرد تاریخی

این رویکرد، زاویه دید خاصی است که محقق به‌وسیله آن، به هویت تحقق‌یافته و تاریخی علم نظر می‌کند و به پرسش‌های حوزه معرفتی خود، به‌صورت توصیفی پاسخ می‌دهد. به‌بیان دیگر، محقق با روش تاریخی به توجیه مسائل آن حوزه می‌پردازد (خسروپناه ۱۳۸۶، ۱۶). مانند تبیین معماری مدرن که معمار با نگاه تاریخی سعی می‌نماید در حوزه علم رویکردها، روش‌شناسی، و... آن را بررسی کند یا ویژگی‌های معماری مدرن را گزارش دهد.

۲-۴. فلسفه مضاف به علوم

فلسفه‌های مضاف به علوم، دانش‌هایی هستند که به پرسش‌های بیرونی مضاف‌الیه خود (علم) پاسخ می‌دهند و وارد مسائل درون‌علمی مضاف‌الیه نمی‌شوند (خسروپناه ۱۳۸۶، ۱۶)؛ مانند فلسفه علم معماری اسلامی که در آن پرسش از چیستی، روش تحقق معماری اسلامی، رابطه آن با علوم دیگر، و... در آن مطرح است که مسائل آن در



۱-۴. روش تحقیق

روش تحقیق در واقعیت‌ها، استدلالی و نقدی و در صنف علوم، توصیفی، تعلیلی، تحلیلی و نقدی است (خسروپناه ۱۳۸۶، ۲۸). به‌عنوان مثال فلسفه علم معماری پسا‌ساختارگرا، در مقام گردآوری اطلاعات، تاریخی و در مقام داوری و تحلیل، تاریخی-عقلانی است؛ یعنی گرچه با روش تاریخی به گردآوری اطلاعات در باب پرسش‌های بیرونی از معماری پسا‌ساختارگرا می‌پردازیم؛ در مقام داوری و پاسخ‌یابی نسبت به مسائل بیرونی آن علاوه بر روش عقلانی از گزارش‌های تاریخی نیز بهره می‌بریم و فن تحقیق آن‌ها مبتنی بر کتابخانه‌ای-هرمنوتیکی است؛ و از آنجا که دانشی بنام علم معماری اسلامی امروزه شکل نیافته است؛ نمی‌توان با رویکرد تاریخی درباره آن بحث کرد؛ اما در مورد علم معماری اسلامی گذشته می‌توان به‌صورت تاریخی بحث نمود. لذا باید ابتدا به تأسیس فلسفه مضاف با رویکرد درجه اول پرداخت تا بعد از تحقق بتوان به‌صورت پسینی و درجه دوم آن‌ها را تحلیل نمود.

۲-۴. مسائل

مسائل فلسفه مضاف به واقعیت، درونی و مسائل فلسفه مضاف به رشته‌های علمی، بیرونی است (خسروپناه ۱۳۸۶، ۲۹)؛ به‌عنوان نمونه در فلسفه نور به‌عنوان فلسفه یک واقعیت خارجی در معماری، بایستی به مسائل درونی آن از جمله کیفیت فضایی سایه، نیم‌سایه و روشنایی پرداخت و خاصیت خود نور را کالبدشکافی کرد؛ لکن در فلسفه علم معماری، مطالعه مسائل درونی معماری، نارواست و نباید از تحولات صورت و ماده، زمان، مکان، نور و غیره سخن گفت. فلسفه علم معماری، دانشی است که معماری را به‌منزله یک واقعیت خارجی رشته‌ای، مورد مطالعه و کاوش علمی قرار می‌دهد؛ و از چگونگی پیدایش و منابع و مبانی معرفت‌شناختی و روش تحقیق آن‌ها و یا تعامل آن با علوم دیگر بحث می‌کند. در حالت کلی سنخ مسائل علم معماری هفت نوع است که در جدول ۱ بدان‌ها اشاره شده است.

از موضوعات فلسفه معماری باشد. در واقع، فلسفه مضاف به‌طور عمده، به چپستی آن‌ها از نظر فلسفی اشارت دارد. فلسفه مضاف گاهی علاوه بر تاکید بر حوزه صرفاً چپستی بر مسئله غایت علم نیز تأکید می‌کند (ویلیام ۵، ۱۹۹۸، ۳۲)؛ که فلسفه معماری اسلامی از آن نوع است. پسوند اسلامی به فلسفه نشان از غایت‌مداری آن است. بنابراین بین فلسفه معماری و فلسفه معماری اسلامی تفاوت‌هایی وجود دارد (مجالی برای توضیح آن در این پژوهش نیست)؛ و هر دو به عنوان یک علم مستقل می‌توانند عملکرد داشته باشند. البته تمام ساختاری که برای تبیین فلسفه معماری اسلامی تعریف خواهد شد؛ در مورد فلسفه معماری یا حتی هنر نیز صادق است. از آنجا که پژوهش حاضر صرفاً به تبیین فلسفه معماری اسلامی می‌پردازد؛ بنابراین به تعریف دو نوع از فلسفه معماری اسلامی اشاره می‌شود.

۱-۳. فلسفه علم معماری اسلامی (نگاه درجه دوم)

فلسفه علم معماری اسلامی دیدی از بالا مانند دید پرنده به علم معماری اسلامی دارد؛ و صرفاً به سیر تحول آن می‌پردازد؛ و با جزئیات کاری ندارد و نشان می‌دهد که معماری اسلامی از کجا سرچشمه گرفته است (مبانی)؛ چگونه حرکت می‌کند (روش‌شناسی)؛ و دورنمای حرکتی‌اش چیست (غایت‌مداری و آینده‌پژوهی). بنابراین صرفاً به وضعیت موجود نپرداخته بلکه وضعیت مطلوب و نحوه رسیدن بدان را نیز مدنظر قرار دارد یعنی رویکردی انتقادی به وضعیت موجود را نیز دارد.

۲-۳. فلسفه واقعیت معماری اسلامی (نگاه درجه اول)

فلسفه واقعیت معماری اسلامی دید ناظر به معماری دارد و همواره به جزئیات واقعیت معماری اسلامی می‌پردازد و نشان می‌دهد معماری اسلامی دارای چه ویژگی‌ها، عناصر و موضوعاتی است.

۴. تفاوت فلسفه واقعیت از فلسفه علم معماری اسلامی

لازم به ذکر است که فلسفه مضاف علم و واقعیت تفاوت‌های بنیادینی دارند که بایستی بدان‌ها پرداخته شود. پنج تفاوت عمده فلسفه علم از واقعیت به شرح ذیل است.



مسائل علم	تشریح مسائل در فلسفه علم معماری
تعریف علم	شناسایی ماهیت دانش معماری و چیستی آن برای دست یابی به تعریف بایسته
کارکردها و هدف علم	شناخت هدف علم معماری و کارکرد آن بعد از شکل‌گیری. به‌عنوان مثال، آیا کارکردی که امروزه از علم معماری (مدرن) در جهان وجود دارد؛ با هدف خود علم و تعریف آن هماهنگی دارد.
مفاهیم و مسائل زیرساختی آن علم (مبادی تصویری و تصدیقی)	مبادی علم معماری چیست؟ مفاهیم کلیدی علم معماری همچون کانسپت، فرآیند طراحی، خلاقیت، و... در حوزه علم معماری بایستی بررسی شوند. چرا که بر تمام آثار و واقعیت اثر معماری قابل تعمیم هستند و از بیرون بر اثر دخالت می‌کنند
روش‌شناسی در علم	رویکردها و روش‌شناسی دانش معماری که از دوره مدرن به بعد ایجاد شده است؛ بایستی در علم معماری بررسی شوند؛ چرا که رویکردها از علوم انسانی وارد حوزه علم معماری شده‌اند و بیرونی هستند. مباحث معرفت‌شناختی دانش، مانند چگونگی توجیه و اثبات گزاره‌ها، و
رابطه علم با علوم دیگر	تأثیراتی که علوم دیگر همچون هنر، علوم انسانی من جمله علوم اجتماعی، اقتصاد، روان‌شناسی، و... بر علم معماری دارند؛ باید در فلسفه علم معماری بررسی شوند
روش آموزش علم	بررسی تاریخی سیستم‌های آموزشی علم معماری مدرن. چرا که نوع آموزش برگرفته از فلسفه تعلیم و تربیت پارادیمی است که معماری در آن پارادایم در حال شکل‌گیری است. در نتیجه با یک نگاه بیرونی بر آن تأثیرگذار است
مبانی علم معماری	مبانی همچون هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، و معرفت‌شناسی به‌عنوان پیش‌فرض‌هایی هستند که بیرون از علم معماری بر آن تأثیرگذار هستند؛ بنابراین باید در فلسفه مضاف علم بررسی گردند

جدول ۱. مسائل علم معماری در فلسفه مضاف علم معماری مدرن (نگارنده با برداشتی از خسروپناه ۱۳۸۵)

۳-۴. رویکرد

رویکرد به مسائل درونی واقعیت‌ها، پیشینی (پیچ ۶، ۱۹۹۵، ۲۶)، و از نوع درجه اول و ناظر به حقایق خارجی یا ذهنی است (هیگ ۱۳۸۱، ۲۱-۲۴). اما رویکرد به مسائل بیرونی رشته‌های علمی، پسینی، و دانش‌های محقق است (وارنوک ۱۳۸۰، ۳۵-۳۵)؛ فلسفه علم معماری با نگاهی درجه دوم به علم معماری تحقق‌یافته می‌پردازد. رویکرد نخست، معماری را پاره‌ای از طبیعت می‌بیند؛ و در پی یافتن نظام قانون‌دار در معماری و روابط آن است و دیگری، معماری را همچون متنی مکتوب می‌خواند و فقط در پی فهم معنای آن است.



۴-۴. ساختار

فلسفه رشته‌های علمی دانش‌های درجه دوم هستند؛ یعنی ابتدا باید معرفت‌های نظام‌مند و دارای دیسپلین فرض شوند؛ حال یا به صورت بالفعل شکل گرفته باشند و تاریخی را پشت سر بگذرانند تا مسائل و پرسش‌های پیرامون آن‌ها معلوم گردند؛ یا اینکه هنوز تحقق تاریخی پیدا نکرده‌اند (خسروپناه ۱۳۸۶، ۳۱)؛ لکن فلسفه واقعیت‌ها، دانش‌های درجه اول هستند؛ یعنی مضاف‌الیه آن‌ها به صورت دانش نظام‌مند درنیامده؛ و پس از بحث و بررسی پیرامون آن‌ها، فلسفه آن‌ها به مثابه یک دانش معرفتی یا یک بخش از ساختار دانش، ظاهر می‌گردد (خسروپناه ۱۳۸۶، ۳۱). به عنوان مثال فلسفه فضا به عنوان یک دانش درجه اول، درباره پرسش‌های مربوط به فضا بحث می‌کند. پرسش‌هایی مانند چگونه فضا، شکل می‌گیرد؟ فضا چه ماهیتی دارد؟ فضای مثبت، فضای منفی، و... به چه معناست؟ تداوم فضایی چیست؟ نسبت بین سیالیت فضا و زمان چیست؟ مرکزیت فضایی چه رابطه‌ای با مکث فضایی دارد؟ و زمانی که این پرسش‌ها پاسخ داده شد؛ فلسفه‌ای به نام فلسفه فضا در حوزه فلسفه‌های مضاف واقعیت شکل

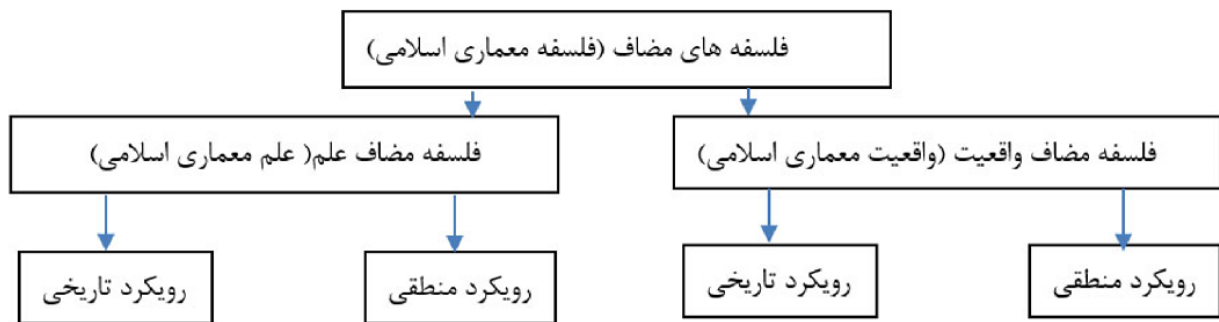
خواهد گرفت که بخشی از ساختار دانش را تکمیل می‌کند.

۴-۵. جایگاه

فلسفه مضاف علم معماری، جایگاه مهم‌تری در تحولات بنیادین دانش معماری خواهد داشت و سهم آن نسبت به فلسفه واقعیت در تولید علم و نظریات معماری اسلامی بیشتر است؛ چراکه با توصیف تاریخی از واقعیت خارجی علم و با تحلیل منطقی، به مرحله پیشنهاد و تولید نظریه می‌رسد. برای نمونه اگر دید کلی ما از معرفت، نگاهی اشراقی، آرمان‌گرایی و یا واقع‌گرا باشد؛ مسائل علم معماری (جدول ۱) به شیوه خاص مبتنی بر نگاه نظریه‌پرداز بیان می‌گردد و می‌تواند بر این اساس و با تکیه بر دید کلی، تولید علم کند و با تولید علم، واقعیت‌های معماری نیز جهت مند خواهند شد.

۵. روش‌شناسی فلسفه معماری اسلامی با دو رویکرد تاریخی-منطقی

با شفاف شدن تفاوت واقعیت از علم معماری به نظر می‌رسد بررسی هر یک از دو مضاف‌الیه (واقعیت و علم) با دو رویکرد تاریخی و منطقی به عنوان اساس تئوری دیده‌بانی اهمیت می‌یابد (شکل ۱)؛



شکل ۱. طبقه‌بندی فلسفه مضاف در حوزه معماری اسلامی مبتنی بر تئوری دیده‌بانی

۱-۵. فلسفه مضاف علم معماری اسلامی با رویکرد تاریخی

مدلی از فلسفه در رشته معماری خواهد بود که با رویکرد توصیفی-تاریخی درباره علم معماری اسلامی سخن می‌گوید؛ اما از آنجا که علم معماری امروزه تحقق پیدا نکرده است؛ نگاه درجه دوم بدان موضوعیتی ندارد؛ اما می‌توان با نگاه درجه دوم به فلسفه علم معماری مدرن

پرداخت. در این مدل فلسفی، نظریه‌پرداز تابع عملیات معماران است و سعی می‌نماید مسائل بیرونی و پاسخ مسائل علم را با نگاه تاریخی و صرفاً گزارشی بیابد. پژوهشی که امروزه به صورت مدون با این نوع رویکرد به فلسفه معماری مدرن بپردازد؛ بسیار کم است؛ اما در کتاب تاریخ تاریخ هنر، اثر «ورنون هاید» تا حدودی با این مدل فلسفی به بررسی



۴-۵. فلسفه مضاف واقعیت معماری اسلامی با رویکرد منطقی

مدلی از فلسفه در معماری اسلامی است که با رویکرد منطقی و با صرف نظر از تحقق و عدم تحقق تاریخی آن، به پرسش‌های درونی واقعیت معماری مانند نور، نشانه، فضا، و... می‌پردازد و به صورت منطقی به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد؛ مانند فلسفه نور، فلسفه مکان، فلسفه نماد، فلسفه نشانه، فلسفه ذهن، فلسفه نفس، فلسفه معرفت. در این دیدگاه عقل و نقل دو منبع مهم در پاسخ‌دهی به سؤالات درونی علم معماری اسلامی هستند. به عنوان نمونه نظریه فضای حیات طیبیه «محمد نقی زاده» مبتنی بر این رویکرد است (نقی زاده ۱۳۹۵). بسیاری از پژوهشگران معماری اسلامی در قالب این رویکرد به ارائه نظریات پرداخته‌اند. پژوهش معماری و شهرسازی مطابق با سبک زندگی اسلامی اثر «محمدمنان رئیسی» نیز کاملاً مطابق با این رویکرد است (رئیسی ۱۳۹۷). به نظر می‌رسد پژوهشگران با تبیین نظریات خود در قالب فلسفه واقعیت معماری با رویکرد منطقی می‌توانند به توصیف ساختارهای درونی مطلوب دست یابند.

با توجه به معرفی چهار نوع فلسفه مضاف در حوزه معماری می‌توان اشاره نمود که حالت نخست نوعی نگاه پسینی را برای علم معماری اسلامی دارد؛ اما از آنجا که چنین علمی تحقق نیافته است؛ این رویکرد امروز قابل بهره‌برداری نیست؛ مگر آنکه به معماری اسلامی گذشته بپردازد. حالت دوم با نگاه پیشینی به طرح وضعیت مطلوب علم می‌پردازد؛ و حالت سوم با نگاه پسینی به بررسی آثار معماری اسلامی در گذشته پرداخته و ویژگی‌های آن‌ها را استخراج می‌نماید؛ و حالت چهارم با نگاه پیشینی به طرح وضعیت مطلوب واقعیت معماری اسلامی می‌پردازد. بر این اساس می‌توان با تبیین فلسفه علم معماری اسلامی (منطقی) و فلسفه واقعیت معماری اسلامی (تاریخی و منطقی) مدل مطلوبی از علم و واقعیت معماری اسلامی را استخراج نمود (شکل ۲، مدل ۱).

سؤالات بیرونی علم معماری مدرن پرداخته است (ورنون هاید ۱۳۸۷)؛ و همچنین کتاب هنر در گذر زمان «هلن گاردنر» با یک نگاه اجمالی در قالب مدل فلسفی-تاریخی علم معماری، مطالبی را اشاره نموده است (گاردنر ۱۳۹۴). اکثر مورخان معماری و هنر که سیر تحول معماری را با تکیه بر عوامل بیرونی و اجتماعی دنبال می‌کنند؛ معمولاً چنین رویکردی نسبت به فلسفه معماری داشتند.

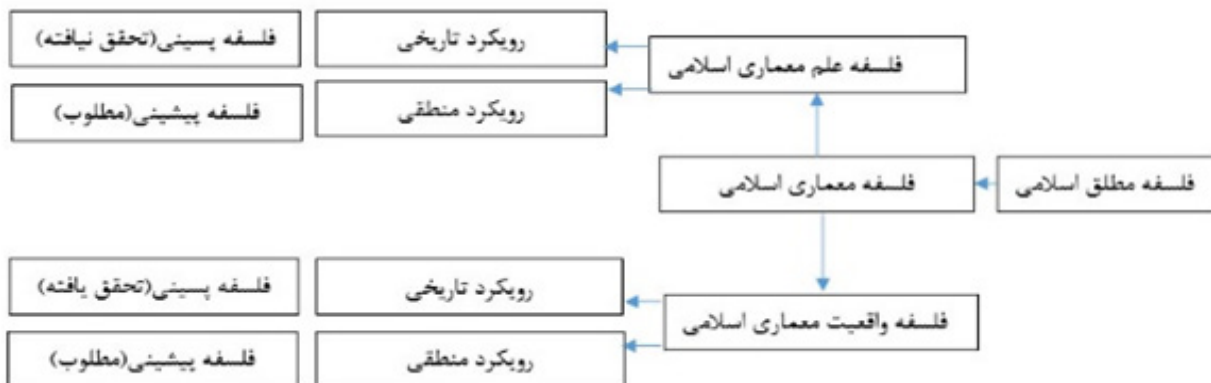
۲-۵. فلسفه مضاف علم معماری اسلامی با رویکرد منطقی

مدلی از فلسفه در رشته معماری است که با رویکرد هنجاری-منطقی درباره علم معماری اسلامی سخن می‌گوید. در این روش دیگر نیازی بر تحقق علم نیست؛ بنابراین علم معماری اسلامی را می‌توان با این رویکرد مورد بررسی قرارداد؛ و پرسش‌های آن را با رویکرد منطقی و استدلالی دنبال کرد و تعریف، روش و رابطه با علوم دیگر (مسائل بیرونی علم) را در مقام «بایسته و مطلوب» نه در مقام «تحقق» بررسی نمود. به عنوان نمونه روش تولید نظریه عبدالحمید نقره‌کار، در حوزه «نظریه سلام» به این صورت بوده است و در آن مبانی، روش، و... مورد توجه است. ایشان نگاه درجه دوم به علم معماری را با رویکرد منطقی دنبال نمودند (نقره‌کار ۱۳۹۷، ۱۲)؛ و روش‌شناسی اجتهادی شیعی را به عنوان روش پیشنهادی ارائه کردند.

۳-۵. فلسفه مضاف واقعیت معماری اسلامی با رویکرد تاریخی

مدلی از فلسفه در معماری اسلامی است که با رویکرد تاریخی به بررسی هویت تاریخی اثر معماری اسلامی می‌پردازد. به عبارتی با این رویکرد می‌توان با روش تاریخی-توصیفی، پاسخ پرسش‌های درونی یک اثر معماری اسلامی را گزارش نمود. به نظر نگارنده، بخشی از مطالعات شرق‌شناسان در تحقیقات معماری اسلامی با این رویکرد انجام گرفته است. به عنوان نمونه «هیلن براند» در کتاب معماری اسلامی با نگاه توصیفی و تاریخی به آثار معماری و اجزای درونی آن پرداخته است (هیلن براند، ۱۳۸۹)؛ و همین‌طور رویکرد استاد پیرنیا در کتاب سبک‌شناسی معماری اسلامی، مبتنی بر همین رویکرد بوده است.





شکل ۲. طبقه‌بندی انواع فلسفه‌های مضاف کشف‌شده در چپستی فلسفه معماری اسلامی در وضعیت مطلوب و آرمانی (مدل ۱)

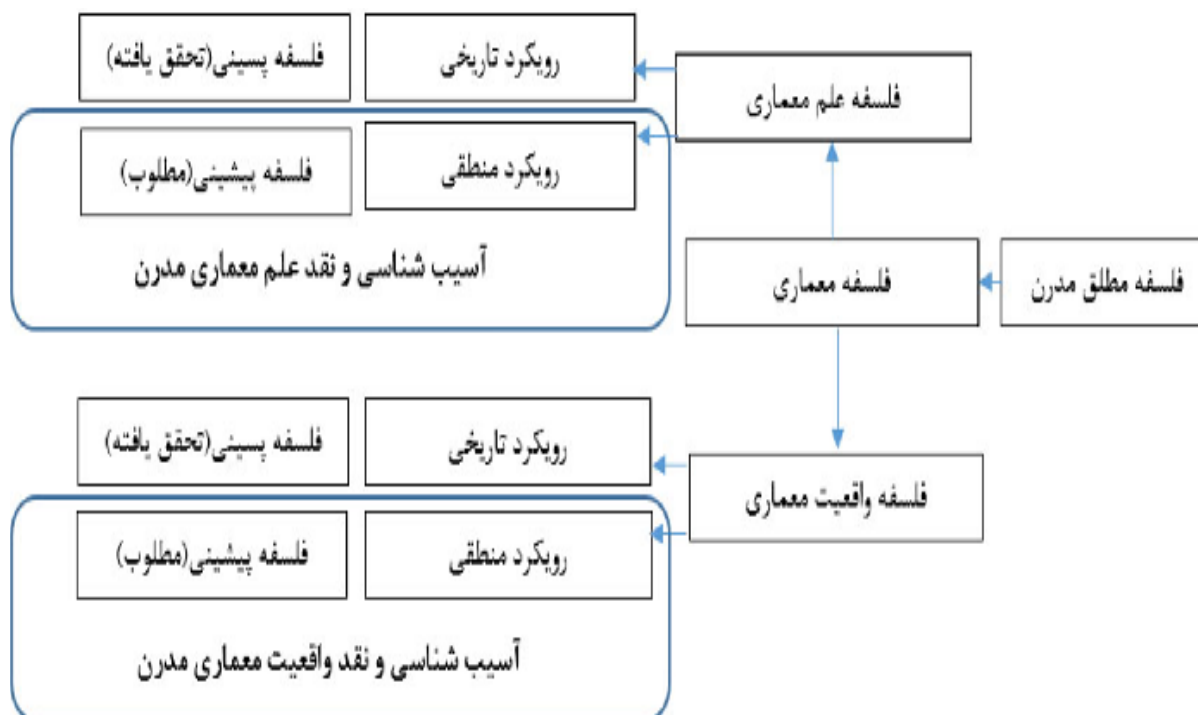
منطقی آن روش‌ها و پیش‌فرض‌ها، پاسخ‌های بایسته‌ای را پیدا نمود و به تأسیس علم معماری اسلامی نزدیک شد. به عبارتی در حوزه تحلیل علم معماری ابتدا می‌توان به فلسفه مضاف (علم و واقعیت) معماری غرب به صورت تاریخی توجه نمود و به پرسش‌های درونی و بیرونی آن‌ها پاسخ داد؛ سپس با رویکرد منطقی به آسیب‌شناسی و نقد آن‌ها پرداخت؛ چراکه جریان این نوع فلسفه در نظام‌های معماری جامعه کشور غیرقابل‌انکار است و شناخت دقیق و نقد آن می‌تواند زمینه و بستر مناسبی را جهت قرب به وضعیت مطلوب ارائه کند. برای نمونه بیان می‌شود علم معماری، عبارت از دانشی است که باید ظرف زندگی انسان را شکل دهد؛ اما سخن در این است که آیا معماری در مقام تحقق همان است که در مقام تعریف بدان پرداخته می‌شود؟ مسلماً میان دانش در مقام تعریف و دانش در مقام تحقق فاصله وجود دارد. معماری تحقق‌یافته در خارج، به کمال مطلوب در تعریف خود نرسیده است؛ اما در حال تکامل است. شایان‌ذکر است که علم در مقام تعریف، تاریخ ندارد؛ اما در مقام تحقق یک امر تاریخ‌مند و تدریجی الحصول است؛ بنابراین، فلسفه علم در مقام تحقق، درصدد ارزیابی و کشف صحت و وسقم آرای درون علوم نیست و تنها به توصیف تاریخی و تحلیل عقلانی دانش تحقق‌یافته به صورت هویت جمعی می‌پردازند (خسروپناه ۱۳۸۶، ۲۷). حال باید تلاش نمود با نگاه درجه دوم به وضعیت تحقق‌یافته، به مقام تعریف (مطلوب) نزدیک شد که این مقام تعریف با رویکرد منطقی در علم معماری پرداخته و

بعد از بیان انواع فلسفه‌های مضاف کشف‌شده، نوبت به این پرسش می‌رسد که آیا می‌توان فلسفه‌های مضاف دیگری داشت؟ نظریه دیدبانی همواره فلسفه مضاف جدیدی را ارائه می‌دهد که از روابط بین فلسفه‌های بیان‌شده به دست می‌آید. می‌توان فلسفه مضاف به علوم یا واقعیت‌هایی داشت که ابتدا با رویکرد تاریخی به پرسش‌های بیرونی یا درونی آن‌ها پاسخ دهد و سپس با رویکرد منطقی، به آسیب‌شناسی پاسخ‌ها و نظریه‌های آن‌ها بپردازد تا به نظریه‌های بایسته‌ای دست‌یافته و مدل دیگری از فلسفه مضاف را ارائه نماید (خسروپناه ۱۳۸۶، ۲۷) که منتج به تحول در علم معماری گردد. از آنجا که علم معماری اسلامی تحقق‌نیافته است تا فلسفه‌ای برای آن مترتب گردد؛ لذا در این مرحله بایستی به توصیف علمی پرداخته شود که تحقق‌یافته و با نقد آن، به نظریاتی جهت تولید علم معماری اسلامی دست پیدا کرد. یعنی بایستی با رویکرد تاریخی-توصیفی ابتدا علم معماری تحقق‌یافته مورد بررسی قرار بگیرد. تا زمانی که زوایای مختلف علم معماری محقق امروز جامعه روشن نشود؛ نقد آن و دست‌یابی به علم خودی مشکل خواهد بود. وضعیت موجود علم معماری معاصر برگرفته از معماری مدرن است. لذا پرداختن به تاریخ علم معماری مدرن برای شناخت سؤالات بیرونی آن اهمیت دارد. پیش‌فرض‌های علم معماری مدرن برگرفته از فلسفه غرب است که بر فلسفه معماری مدرن تأثیر گذاشته است؛ لذا می‌توان با شناخت تاریخی و توصیفی فلسفه علم معماری مدرن به پیش‌فرض‌ها و روش‌های آن دست پیدا نمود و سپس با نقد



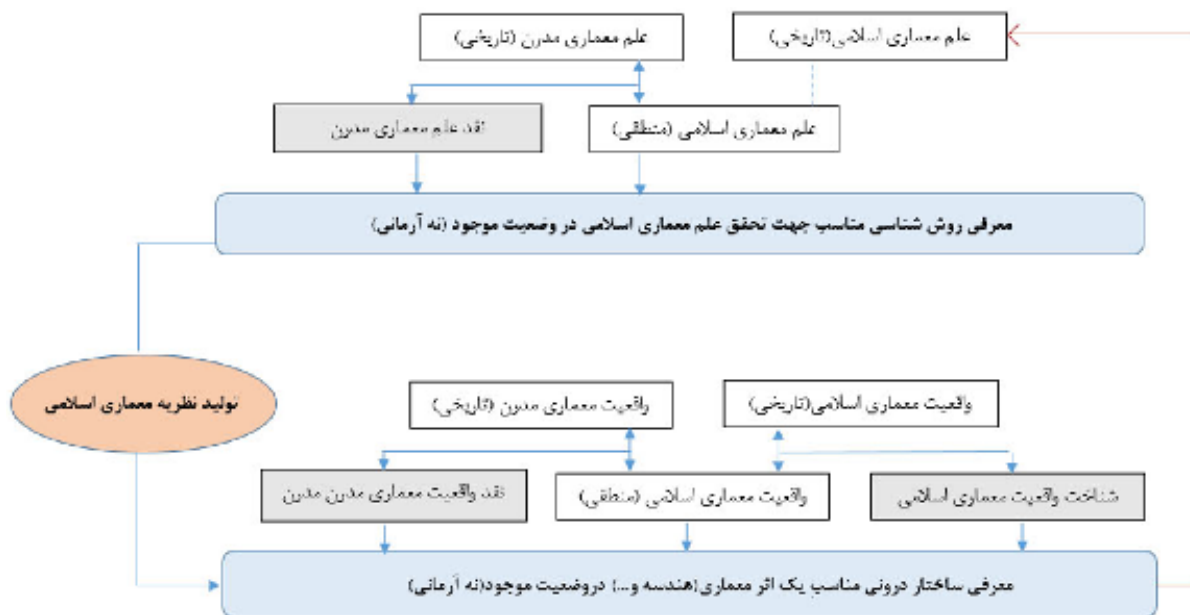
بعد از ترسیم فلسفه معماری اسلامی در ساختار مطلوب (مدل ۱ در شکل ۲)؛ بایستی به نقد فلسفه معماری محقق کردن و موجود پرداخت و مدل و روشی را جهت نزدیک کردن وضعیت محقق به وضعیت مطلوب ارائه نمود (شکل ۳). به نظر می‌رسد در رویکرد منطقی مدل ۲ که به نقادی علم و واقعیت معماری مدرن می‌پردازد؛ نوعی دانش پیشینی لازم است. یعنی نظریه‌پرداز باید آشنایی کافی از رویکردهای منطقی و هنجاری در حوزه معماری اسلامی را داشته باشد تا بتواند توصیفات علم و واقعیت معماری مدرن را نقد کند؛ بنابراین فلسفه معماری اسلامی با رویکرد منطقی شرط ورود به حوزه نقد فلسفه معماری مدرن است. یا به عبارت واضح‌تر مدل ۱ پیش‌نیاز مدل ۲ خواهد بود؛ و شناخت رویکردهای منطقی و مبانی نظری معماری اسلامی برای معماران قبل از رویکردهای معماری غربی ضرورت دارد که متأسفانه در جامعه دانشگاهی و حرفه‌ای چنین موضوعی مغفول مانده و این عامل یکی از دلایل محکم در نپرداختن به نظریه‌پردازی معماری اسلامی است.

ساخته می‌شود. فلسفه واقعیت معماری را نیز می‌توان به صورت ترکیبی یعنی رویکرد تاریخی - منطقی بحث کرد و همان گونه که علم را با دو رویکرد بایسته و تحقق مورد مطالعه قرار داده شد؛ بررسی مقام بایسته و تحقق در واقعیت معماری نیز امکان‌پذیر است. برای نمونه ممکن است یک نظریه‌پرداز به دنبال خلق ویژگی‌های بایسته برای یک مکان مقدس و معنوی باشد؛ بدون آنکه به مکان‌های مقدس ساخته شده در جهان و اقوام مختلف توجهی نماید؛ اینکه چگونه هستند و چگونه تحقق یافته‌اند؛ در تحقیقات او جایگاهی ندارند. چنین نظریه‌ای مبتنی بر رویکرد پیشینی است؛ ولی نوع دیگری از رویکرد وجود دارد که محقق با نقد مکان‌های تحقق یافته به بیان ویژگی‌ها می‌پردازد. قسم اول به وضعیت مطلوب واقعیت می‌پردازد؛ و قسم دوم به تحلیل و نقد وضعیت موجود واقعیت می‌پردازد. لذا باید روشی ارائه گردد که مقام تحقق معماری به مقام بایسته در واقعیت نزدیک شود که این امر مستلزم روش‌شناسی درست جهت انجام چگونگی تحقق و تحول است. به عبارت واضح‌تر



شکل ۳. طبقه‌بندی انواع فلسفه‌های مضاف کشف‌شده در چیستی فلسفه معماری مدرن در وضعیت محقق (مدل ۲)





شکل ۴. معرفی دو مدل پیشنهادی ترکیبی (تاریخی-منطقی) از فلسفه معماری جهت تولید علم معماری اسلامی (مدل ۳)

نموده و در عینیت و واقعیت، ساختارهای درونی معماری را نیز تغییر دهد و زمانی که ساختارهای درونی معماری در جامعه از وضعیت موجود خارج شده و به وضعیت مطلوب نزدیک شود؛ می توان ادعای تولید علم معماری اسلامی را بیان نمود که در این حالت می توان فلسفه علم معماری اسلامی را در مقام تاریخی تشکیل داد و با نگاه دوم به نقد و بررسی آن پرداخت و بر اساس نقدهای بیشتر به وضعیت مطلوب تر نزدیک شد. لذا مدل ۳ می تواند مدل پیشنهادی از فلسفه معماری باشد که منتج به تولید علم معماری اسلامی گردد. نکته مهم آن است که آنچه واسطه بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب است؛ روشی است که بتواند ساختارهای وضعیت محقق را تغییر داده و به وضعیت مطلوب نزدیک نماید و این روش شناسی از مسائل بیرونی علم معماری است.

نتیجه گیری

جهت تحول علم معماری به وضعیت مطلوب نیاز به تولید نظریه های مختلف و به تبع آن انسجام نظریه ها در یک

تمام تلاش دو مدل ذکر شده برای تحلیل و توصیف وضعیت مطلوب و وضعیت محقق لازم است اما کافی نیست. باید مدل سوم را معرفی نمود که ارتباط این دو حوزه را مشخص نماید که منتج به تولید نظریه و به تبع آن علم معماری اسلامی شود که البته در این راستا نقش فلسفه های مضاف در حوزه علم بیشتر خواهد بود؛ چراکه روش و چگونگی تحول در علم در فلسفه مضاف علم بررسی می شود.

شکل ۳ همواره مدل ترکیبی از رویکرد تاریخی-منطقی پیشنهاد می نماید که با این مدل می توان وضعیت تحقق یافته در مدل ۲ را به وضعیت مطلوب به دست آمده در مدل ۱ نزدیک نمود. با توجه به اینکه علم معماری اسلامی در حال حاضر تحقق نیافته است؛ باید ساختارهای علم معماری اسلامی در قالب رویکرد منطقی بتواند وضعیت موجود معماری را که با معماری مدرن عجین شده تغییر دهد و این تغییر با تولید نظریه ها از نقد علم موجود امکان پذیر خواهد بود که به تبع تغییر مبانی و پیش فرض ها و مسائل بیرونی آن خواهد توانست در جامعه نظام سازی

۷. تولید فلسفه واقعیت معماری مدرن با رویکرد تاریخی
 ۸. تولید فلسفه واقعیت معماری مدرن با رویکرد منطقی (نقد فلسفه واقعیت معماری مدرن با رویکرد تاریخی (گام هفتم) با معیارهای فلسفه واقعیت معماری اسلامی یعنی گام ششم)
 ۹. تغییر واقعیت معماری مدرن به معماری مطلوب اسلامی
 ۱۰. تولید علم معماری اسلامی
 بنابراین بر اساس گام‌های مطرح شده، در تحول علم معماری محقق به سوی وضعیت مطلوب، بایستی به توصیف علم معماری محقق یعنی معماری مدرن پرداخت و با نقد منطقی معماری محقق مبتنی بر معیارهای مطلوب به دست آمده از فلسفه علم معماری اسلامی (با رویکرد منطقی)، نظریاتی را تولید کرد که این نظریه‌ها با ارائه روش‌شناسی مناسب بتوانند تغییرات زمان را در واقعیت معماری کنترل نموده و آن را به وضعیت مطلوب نزدیک نمایند که در صورت تحقق این امر در واقعیت و به صورت عینی می‌توان اذعان نمود که علم معماری اسلامی تحقق یافته است.

پی‌نوشت

۱. Blaikie
 ۲. فلسفه مضاف موضوعی بوده است که تقریباً نزدیک به یک سده در بین حکما مطرح بوده است. علامه ابوالحسن شعرانی تهرانی (۱۲۸۱-۱۳۵۲)؛ (رشاد ۱۳۹۴، ۹)؛ کاتوزیان (۱۳۰۶) (کاتوزیان ۱۳۷۷، ۱۰-۱۹)؛ علامه محمدتقی جعفری (۱۳۰۲-۱۳۷۷)؛ (جعفری ۱۳۷۹، ۶۳)؛ علامه جوادی آملی (جوادی آملی ۱۳۸۶، ۱۴۸)؛ علی عابدی شاهرودی (عابدی شاهرودی ۱۳۸۵، ۲۷)؛ و مهدی هادوی (هادوی ۱۳۸۴، ۷۴) از جمله افرادی هستند که در ارتباط با فلسفه مضاف نظراتی را ارائه نمودند. اما لازم به ذکر است تئوری دیدبانی که توضیح آن ارائه خواهد شد؛ نسبت به سایر دیدگاه‌ها از جامعیت بالایی برخوردار بوده و با تقسیم‌بندی فلسفه مضاف به دو نوع فلسفه مضاف واقعیت‌ها و فلسفه مضاف علوم همواره یک نظام مشخصی را با روش‌شناسی کشف آن‌ها ارائه می‌دهد که می‌تواند به صورت منسجم‌تر بر دانش‌ها تأثیرگذار باشد (خسروپناه ۱۳۸۶، ۲۱).

چارچوب تعریف شده است؛ طوری که اراده جمعی بر آن حاکم شده و ماحصل آن تغییر ساختارهای معرفتی و اجرایی معماری جامعه باشد. به نظر می‌رسد این امر حاصل نمی‌شود مگر آنکه روش‌شناسی مناسبی برای تحول علم معماری و به تبع آن تولید علم معماری در نظر گرفته شود. انتخاب روش ساختارمند نیز زمانی محقق خواهد شد که فلسفه مضاف معماری شکل بگیرد؛ چراکه روش‌شناسی از موضوعات برون‌دانشی یک علم است که بحث آن در فلسفه آن علم مورد مذاقه قرار می‌گیرد. بر این اساس تولید فلسفه معماری قبل از علم معماری به عنوان اصل اول اهمیت می‌یابد.

اما فلسفه معماری در دو حوزه علم و واقعیت معماری، به عنوان یک علم واسطه، رابطه بین فلسفه مطلق و علم معماری را تنظیم می‌نماید که سهم فلسفه معماری در مقام علم در تحول علم معماری بیش از سهم فلسفه معماری در مقام واقعیت است. به عبارتی تولید علم اگر صورت بگیرد؛ به تبع آن واقعیت معماری نیز تحول می‌یابد. لذا عدم خلط واقعیت و علم در فلسفه معماری نکته مهم دیگری است که به عنوان اصل دوم باید مورد توجه باشد.

بر این اساس پژوهش حاضر با تکیه بر تئوری دیده‌بانی و دو اصل فوق گام‌های ذیل را به ترتیب در تولید علم معماری اسلامی - که منتج به واقعیت معماری اسلامی شود - پیشنهاد می‌نماید:

۱. تولید فلسفه علم معماری اسلامی با رویکرد منطقی (معیاری برای نقد معماری مدرن به عنوان معماری محقق)
۲. تولید فلسفه علم معماری مدرن با رویکرد تاریخی
۳. تولید فلسفه علم معماری مدرن با رویکرد منطقی (نقد فلسفه علم معماری مدرن با رویکرد تاریخی با معیارهای فلسفه علم معماری اسلامی یعنی گام اول)
۴. تولید نظریه‌های علم معماری اسلامی مطلوب (نه آرمانی)
۵. تولید روش‌شناسی مناسب از نظریه‌ها برای مطالعه واقعیت معماری
۶. تولید فلسفه واقعیت معماری اسلامی با رویکرد تاریخی - منطقی

Homans .۴
Page ۶

Edward .۳
William .۵

منابع

۱. الفاخوری، حنا، و خلیل الجر. ۱۳۶۷. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. تهران: سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۲. الکندی. ۱۹۴۵. کتاب الکندی الی المعتصم فی الفلسفه لاولی. قاهره: تحقیق الدكتور احمد فواد الالهوانی.
۳. امید، مسعود. ۱۳۹۰. نسبت فلسفه اسلامی با اسلام: سازگاری یا انطباق؟ فصلنامه تاریخی پژوهشی تاریخ فلسفه (۵): ۱۲۲.
۴. انصاریان، زهیر. ۱۳۸۵. بازشناسی عناصر فلسفه هنربر پایه مبانی حکمت صدرایی. فصلنامه نقد و نظر ۳-۴ (۱۱): ۲۳۰-۲۴۶.
۵. پیروای ونک، مرضیه. ۱۳۹۷. نقد روش شناختی: نظریه های فلسفه اسلامی در مطالعات هنر و معماری اسلامی. الهیات هنر (۱۴): ۵-۱۷.
۶. توکلی، محمد جواد. ۱۳۸۹. درآمدی بر چیستی، قلمرو، و چشم اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی. معرفت اقتصاد اسلامی: ۶۵-۹۲.
۷. جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۹. تحقیقی در فلسفه علم. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۸. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. ریحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه). قم: اسراء.
۹. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۸۵. فلسفه های مضاف (جلد دوم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۰. _____ . ۱۳۸۶. نظریه دیده بانی (فلسفه مضاف تاریخی - منطقی به مثابه نظریه تحول در علوم). فصلنامه اندیشه نوین دینی: ۹-۴۶.
۱۱. _____ . ۱۳۸۸. جریان شناسی فکری ایران معاصر. قم: مؤسسه حکمت نوین اسلامی.
۱۲. _____ . ۱۳۸۸. فلسفه فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. _____ . ۱۳۹۱. الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی. فصلنامه جاویدان خرد (۱۹): ۱۳-۵۸.
۱۴. _____ . ۱۳۹۱. چیستی علوم انسانی. آیین معرفت (۳۱): ۱-۲۶.
۱۵. رشاد، علی اکبر. ۱۳۹۴. تعریف فلسفه مضاف. ذهن: ۵-۳۴.
۱۶. _____ ، و عبدالحسین خسروپناه. ۱۳۸۵. فلسفه مضاف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. رئیسی، محمد منان. ۱۳۹۷. معماری و شهرسازی مطابق با سبک زندگی اسلامی. قم: دانشگاه قم.
۱۸. عابدی شاهرودی، علی. ۱۳۸۵. فلسفه علم اصول فقه. پژوهش و حوزه: ۲۷-۲۸.
۱۹. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۷. فلسفه حقوق. تهران: شرکت سهامی انتشار.



۲۰. گاردنر، هلن. ۱۳۹۴. هنر در گذر زمان. ترجمه‌ی م. فرامرزی. تهران: کاوش پرداز.
۲۱. ماجد، فخری. ۱۹۸۶ م. تاریخ الافلسفه الاسلامیه. بیروت: دارالمشرق.
۲۲. ملاصدرا. ۱۹۸۱ م. الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه. تهران: دارالمعارف اسلامی.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۷. آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۴. نصر، سید حسین. ۱۳۸۹. زیبایی‌شناسی اسلامی. ترجمه‌ی م. ابوالقاسمی. نیم‌سالانه زیباشناخت ۲۲ (۱۴): ۳۳-۵۰.
۲۵. نقره‌کار، عبدالحمید. ۱۳۹۷. پنج رساله در حکمت هنر، معماری و شهرسازی اسلامی. قزوین: جهاد دانشگاهی.
۲۶. نقی‌زاده، محمد. ۱۳۹۵. فضای حیات طبیه. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۷. وارنوک، هری. ۱۳۸۰. فلسفه اخلاق در قرن بیستم. ترجمه‌ی ت. ا. فنانی. قم: بوستان کتاب.
۲۸. ورنون‌هاید، ماینر. ۱۳۸۷. تاریخ تاریخ هنر. تهران: سمت.
۲۹. هادوی، مهدی. ۱۳۸۴. فلسفه علم فقه. پژوهش‌های دینی ۵۱-۷۴.
۳۰. هیک، جان. ۱۳۸۱. فلسفه دین. ترجمه‌ی ب. سالکی. تهران: الهدی.
۳۱. هیلن براند، ریمون. ۱۳۹۸. معماری اسلامی. تهران: روزنه.

References

1. Abedi Shahroudi, Ali. 2007. *Philosophy of The Science of The Principles of Jurisprudence*. Pajuash and Hozeh 28-27.
2. Al-Fakhouri, Hannah, and Khalil Alger. 1989. *History of Philosophy in the Islamic World*. Tehran: Islamic Revolution Education Publishing Organization.
3. AL-Kendi. 1945. *The Book of Al-Kindi to Al-Mu'tasim in the First Philosophy*. Cairo: Research by Dr. Ahmad Fouad Al-Ahwani.
4. Ansarian, Zuhair. 2007. *Recognizing the Elements of Philosophy of Art Based on the Principles of Sadra's Wisdom*. *Journal of Criticism and Opinion* 3 and 4 (11): 220-246.
5. Blaikie, N. 1933. *Approaches to Social Enquiry*. Polity Press.
6. Edward, C. 1998. *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. Lodon: Routledge.





7. Gardner, Helen. 2016. *Art Through Ages*. Translated by M. Faramarzi. Tehran: Kavosh Pardaz.
8. Hadavi, Mehdi. 2006. *Philosophy of Jurisprudence*. *Religious Studies*: 51-74.
9. Helen Brand, Raymond. 2020. *Islamic Architecture*. Tehran: Rozaneh.
10. Hick, John. 2003. *Philosophy of Religion*. Translated by B. Saleki. Tehran: Al-Huda.
11. Homans, G. 1964. *Contemporary Theory in Sociology*. Chicago: Rand McNally.
12. Jafari, Mohammad Taqi. 2001. *Research in the Philosophy of Science*. Tehran: Allameh Jafari Publishing House.
13. Javadi Amoli, Abdullah. 2008. *Rahi Makhtum (Explanation of the Transcendent Wisdom)*. Qom: Asra.
14. Katozian, Nasser. 1999. *Philosophy of Law*. Tehran: Enteshar.
15. Khosrow Panah, Abdul Hussein. 2007. *Philosophies, 2nd Vol*. Tehran: Institute of Culture and Thought.
16. _____ . 2008. *Observation Theory (Philosophy of Historical- Logical Composition as a Theory of Transformation in Science)*. *Quarterly Journal of Modern Religious Thought*: 9-46.
17. _____ . 2010. *Intellectual Flow of Contemporary Iran*. Qom: Institute of Modern Islamic Wisdom.
18. _____ . 2010. *Philosophy Islamic Philosophy*. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought.
19. _____ . 2013. *Judicial-Ijtihad Model of Humanities*. *Eternal Wisdom Quarterly* (19): 13-58.
20. _____ . 2013. *What Are the Humanities*. *Mirror of Knowledge* (31): 1-26.
21. Majid, Fakhri. 1986. *History of Islamic Philosophy*. Beirut: Darasharq.
22. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi. 2000. *Teaching Philosophy*. Tehran: Islamic





Propaganda Organization.

23. Nasr, Seyed Hussain. 2011. *Islamic Aesthetics. Translated by M. Abolghasemi. Beautiful Recognition 22 (14): 33-50.*

24. Mulla Sadra. 1981. *The Transcendent Wisdom in the Rational Journeys of the Four. Tehran: Islamic Encyclopedia.*

25. Naghizadeh, Mohammad. 2017. *The Atmosphere of Good Life. Tehran: Islamic Azad University.*

26. Noghrehkar, Abdul Hamid. 2019. *Five Treatises on the Wisdom of Islamic Art, Architecture and Urban Planning. Qazvin: University Jihad.*

27. Omid, Massoud. 2012. *The Relationship between Islamic Philosophy and Islam: Adaptation or Adaptation. Historical Research Quarterly History of Philosophy (5): 122.*

28. Page, C. 1995. *Philosophical Historicism and Betrayal of First Philosophy. Pennsylvania: University Press.*

29. Piravi Vanak, Marzieh. 2019. *Methodological Critique: Theories of Islamic Philosophy in the Study of Islamic Art and Architecture. Theology of Art (14): 5-17.*

30. Raeisi, Mohammad Manan. 2019. *Architecture and Urban Planning in Accordance with the Islamic Lifestyle. Qom: Qom University.*

31. Rashad, Ali Akbar, and Abdul Hussein Khosrow Panah. 2007. *Philosophy of Science. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought.*

32. Rashad, Ali Akbar. 2016. *Definition of Added Philosophy. Mind: 5-34.*

33. Tavakoli, Mohammad Javad. 2011. *An Introduction to What, the Realm, and Perspectives of the Philosophy of Islamic Economics. Knowledge of Islamic Economics: 65-92.*

34. Vernon Hyde, Miner. 2009. *History History Art. Tehran: SAMT.*

35. Warnock, Harry. 2002. *Philosophy of Ethics in the Twentieth Century. Translated by T. A. Fanani. Qom: Boostan-e Ketab.*

36. William P, A. 1998. *History of Philosophy of Religion. London: Routledge.*



**What is the philosophy of Islamic architecture
(analysis of discipline's philosophy in architecture based on
observation theory)****Nasim Ashrafi**

Assistant Professor, Department of Architecture, Pardis Branch, Islamic Azad University,

Corresponding Author : (✉)

Received: 13/12/2021

Accepted: 06/04/2022

Abstract

Lack of attention to the philosophy of architecture as an intermediate science between general philosophy and architecture science has caused many researchers to link their research to philosophy without methodology. They introduce their research as the philosophy of Islamic architecture; while the philosophy of Islamic architecture is just a specific kind of philosophy. The general philosophy merely provides its foundations; Therefore, not paying attention to the methodology and philosophy of architecture distorts the theoretical framework for the production of architectural science. Accordingly, the present study tries to introduce one of the methodologies of disciplines philosophy (observation theory) with a descriptive-analytical method and clarify the philosophy of Islamic architecture based on this theory. In this regard, the philosophy of architecture is introduced with two historical and logical approaches, each of which will be of two types: the first type is a philosophy that focuses on the production of architectural work and reality, and the second type is a philosophy that focuses on the science of architecture. Deals with the meaning of discipline knowledge Finally, there will be four types of philosophy of architecture. The discipline's philosophy of architecture has a significant role in producing Islamic architecture, which the present study introduces to achieve the proposed combined model (historical and logical).

Keywords: discipline's discipline's philosophy, observation theory, Islamic architecture, the reality of Islamic architecture

